

تذکره صبح گلشن از سید محمدعلی حسن خان بهوپالی تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی

به کوشش محمود نظری

تذکره‌ها در نوع خود، حاوی اطلاعات مفید و ارزشمندی هستند؛ از آن جمله تذکره صبح گلشن که در واقع یک تذکره عمومی است شامل تراجم ۲۰۲۴ تن از سراینندگان قدیم و جدید پارسی‌گوی شبه قاره هند، در سه جلد و به ترتیب الفبائی به قلم سید محمدعلی حسن خان بهوپالی متخلص به سلیم (ق ۱۳ هـ) فرزند سید محمد صدیق حسن خان (مؤلف تذکره شمع انجمن) است. برخی صاحب نظران معتقدند که مؤلف مذکور در دوازده سالگی، این اثر را به دستبازی محمد یوسف علی گومپاری (مؤلف تذکره روز روشن) از سال ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۱ هـ نگاشته و خود مؤلف نیز در مقدمه کتاب اشاراتی بدان دارد.



تذکره صبح گلشن در ۱۲۹۵ هـ در بهوپال با اغلاط و اشتباهات تاریخی چاپ سنگی شد و برای اولین بار در ایران، استاد مجتبی برزآبادی فراهانی این اثر را با تصحیح، تعلیقات و به

۱. در چاپ جدید اثر، حسب شماره‌گذاری مصحح محترم، ۱۹۳۸ تن یاد شده است.

اضافه نمایه‌ای مفصل و فرهنگ‌نامه‌ای در پایان کتاب و در سه مجلد به هیئتی چشم نواز و شایسته در سال ۱۳۹۰ش به چاپ رسانید. مصحح محترم در پیشگفتار خود بر کتاب، به معرفی و شرح احوال و آثار مؤلف با استفاده از منابع و مأخذ مختلف پرداختند و در آن و نیز در ذیل «سخن مصحح» به برخی ویژگی‌های این اثر اشاراتی دارد.

از جمله این ویژه‌گی‌ها، انشاء خاص این اثر و اشاره به، سرگذشت بیش از دو هزار شاعر پارسی‌گوی است که نام و احوالشان در دیگر تذکره‌ها نیامده.

قابل ذکر است که تذکره صبح گلشن در واقع تکمله‌ای است بر شمع/انجمن، نوشته نواب صدیق حسن خان (پدر مؤلف) و "نگارستان سخن" اثر سید نور الحسن خان (برادر مؤلف). مصحح صبح گلشن در تصحیح این تذکره سعی کرده به ضبطها و خطاهایی که به این اثر راه پیدا کرده پایان داده و آن را اصلاح نماید؛ علاوه بر این که در ذیل معرفی شعرا و ذیل عنوان «پانوشت»، توضیحات افزون بر نوشته مؤلف را درج نماید و در پایان به منابع و مأخذ متعددی با ذکر مجلدات و شماره صفحات ارجاع نموده است. از ویژگی‌های طبع برزو آبادی فراهانی، نمایه مفصل و جامع در پایان مجلد سوم است که شامل آیات، احادیث، ادیان، اقوام، ایلات، خاندان‌ها، دودمال‌ها، دولت‌ها، سادات، سلاطین، سلسله‌ها، طایفه‌ها، طبقات، عشیره‌ها، علما، قبایل، مذاهب، مسلوک، اسامی اشخاص و تخلص‌ها، اصطلاحات هنری و شعری و علمی، اماکن، بازی‌ها، سرگرمی‌ها، تکیه‌ها، جای‌ها، چاه‌ها، دانشگاه‌ها، کتاب‌ها، ماده تاریخ‌ها، مدرسه‌ها، مسجدها، مشاغل، مناصب است. (از ص ۱۲۹۱ تا ۱۷۱۰)

در اینجا، مقدمه مؤلف که نثری مصنوع و منشیانه دارد، عیناً درج می‌گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا در انتظار حمد ما نیست محمد چشم بر راه ثنا نیست

محمد از تو می‌خواهم خدا را الهی از تو حب مصطفی را

شمشیر زبان جوهر بیان می‌نماید و نشتر قلم، رگ معنی می‌گشاید. روزی چندست که خامه نقش‌گذار پدر بزرگوار میل سرمه‌ت‌مانا بوده است و رعنا طرز شوخ سخن تذکره شمع انجمن، خال رخسار آرزو و مگر خدام جناب دانشمند اکمل نقش‌بند اول ازل آورد ذوقی همراه داشتند گاهی به راه دهلی برداشتند تا گام دیگر بردارند این دفتر نگاه‌داشتند. غرض نقش است که نزدیک به سفر آراستند، نتوان گفت که به سفر استادند یا با انتخاب برخاستند. پیداست که این شگرف حالت تذکره نویسی برنتابد و پا در رکابی گردآوری نکته سنجان حال و استقبال نتواند باقی ماندگان به جوش آمدند و حسرت فروشان در خروش دلوری می‌جستند و دادگری می‌خواستند. مهین برادر عالی قدر به این جمع پریشان پیوست و تتمه مختصر به دامان شمع انجمن بست. آری ارژنگ ازمانی، بتکده از آذر، صورت از بهزاد و نگارستان از برادر چون دیدم هنوز واماندگان را دست آرزو دراز بود و امیدواران را از غایت شوق آواز بر آواز حالتی بود که مایوسان از کرد و

پیش و مرادت بر آرزو و خمیازه کشان انجمن و باده در سنبو نتوانستم که خامه نتراشم و ورق نخراشم. سر فکر به جیب تلاش بردم و دامن گذارش به دست قلم سپردم. همه به واماندگان امیدواران رسیدم و گاهی دست انجمن نشینان و نگارآرایان کشیدم. از نغز گفتاران نو و کهن که در صدر انجمن و نگارستان مقدم نشسته‌اند آنان را که رشته تحقیق تراجم مکرر تافته‌ام در صورتی است که خوش آوازتر یافته‌ام والا همه از تکرار گذشته به راه تازه نگاری شتافته‌ام؛ چون هنور مرا از عمر گرامی مرحله سال دوازدهم فراپیش است. نه دستی به تیمار دیگران دارم و نه فکر چاره خویش. خضر این وادی و ساقی این نادى، مولوی محمد یوسف علی صاحب کارپرداز آستانه علیه ولیعهد ریاست را از جا برانگیختم و به دستیاری امداد جناب موصوف رنگ تلاش و تحقیق ریختم. تذکره‌های جدید چون آفتاب عالم‌تاب قاضی محمدصادق خان اختر و نشتر عشق حسن علیخان عاشقی عظیم آبادی و دیگر نامه‌های شاذ و فاذ که نزد مولوی صاحب بودند درى از تحقیق حال گشودند و طریقه انتخاب نمودند صبحی کشان باده سخن پیش ازین دو پیاله می کشیدند. منت خدای را که پیالۀ سومین به گردش آمد و به ثلاثه غساله رسیدند نقشی به کرسی نشست که دل می‌خواست و نگاری بسته آمد که هوس می‌جست. اگر شمع انجمن را نستی با این هر دو تذکره پسین می‌خواهی دانی که آتشی بود یکی همه بر آن افزود و یکی باد آورد و کاردی بود، یکی زخم بست و یکی نمک عرض کرد. بار خدایا تا نمک را زخم و زخم را کارد در کار است شمع را نگار و نگار را صبح هم کنار بود.

تاریخ

زهی خوشتر نگار تازه مرقوم
ز هاتف یافتم گلزار منظوم

کتاب نو طراز صبح گلشن
به دل اندیشه تاریخ پیچید

«سنه ۱۲۹۴ ه.ق.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی